



در جست و جوی یک اندیشهٔ غالیانه بررسی روایت «سواء علی الناصب صلی ام زنی» در منابع امامیه با تکیه بر رجال النجاشی

پدیدآورده (ها) : احمد نژاد، امیر؛ کلباسی، زهرا

علوم قرآن و حدیث :: علوم حدیث :: تابستان 1395، سال بیست و یکم - شماره 80 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 77 تا 105

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1169771>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 21/02/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

در جست و جوی یک اندیشه غالبانه

بررسی روایت «سَوَاءٌ عَلَى النَّاصِبِ صَلَّى أَمَ زَنَى» در منابع امامیه با تکیه بر رجال النجاشی

امیراحمد نژاد^۱

زهرا کلباسی^۲

چکیده

نجاشی رجالی بزرگ شیعه با وجود شیوه نگارشی که در کتاب فهرست داشته، در پی معرفی محمد بن حسن بن شمون، سه روایت از او نقل کرده که همگی مرتبط با مذهب و اندیشه وی است. نجاشی محمد بن حسن را ابتدا واقفی و سپس غالی توصیف نموده و دو روایت نخست را به وضوح مرتبط با اندیشه وقف و انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد روایت سوم را نیز با هدف معرفی اندیشه‌ای شاخص از غالیان برگزیده است. از دیگر سو، محمد بن حسن بن شمون به اتفاق همه رجالیان دچار غلو بوده و روایات او نیز این معنا را تأیید می‌نماید؛ چنان که داوود بن کثیر رقی - که محمد بن حسن روایت را با واسطه او اخذ کرده - نیز متهم به غلو و حتی یکی از ارکان جریان غالیان برشمرده شده است. افزون بر این سند - که در هیچ یک از منابع امامیه نیز ذکر نشده - مضمون روایت مذکور، «سَوَاءٌ عَلَى النَّاصِبِ صَلَّى أَمَ زَنَى» با چهار سلسله سند - که وجه مشترک همه آنها حنان بن سدید واقفی مذهب است - در برخی منابع حدیثی نقل شده است، لیکن افزون بر اضطراب متنی این روایات، ارسال سندی و حتی فقدان سند، مجهول بودن سدید مکی و متهم بودن سهل بن زیاد به غلو، احتمال غالی بودن حنان بن سدید - که ناقل مشترک این روایت در اسناد مختلف است - نیز تقویت می‌گردد.

کلمات کلیدی: غلو، نصب، محمد بن حسن بن شمون، نجاشی، حنان بن سدید.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (amirahmadnezhad@hotmail.com).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) - (zahrakalbasi@gmail.com).

۱. مقدمه

موضوع غلو همواره یکی از آسیب‌های حدیثی شیعه به شمار رفته و از دیرباز زمینه پژوهش محدثان را فراهم نموده است؛ چنان که از دوره حضور امامان شیعه تا دوره تدوین جوامع اولیه حدیثی اهتمام فراوانی بر ردور ساختن غلات از جامعه شیعیان و پاک‌سازی روایات از نگرش‌های غالیانه آنان وجود داشته است؛ لیکن تلاش گسترده و نامحسوس غالیان در جعل و تحریف روایات موجب شده تا همچنان برخی اندیشه‌های غالیانه و یا راویان غالی در میان روایات شیعه باقی مانده و افزون بر تخریب چهره اهل بیت علیهم‌السلام، پیروان مکتب آنان را نیز به گمراهی و کج‌اندیشی بکشاند. از این رو، هراندازه از عصر صدور روایات و تدوین مجامع حدیثی فاصله زمانی افزون می‌گردد، کشف روایات غلوآمیز سخت‌تر و از سویی حایز اهمیت‌تر می‌گردد؛ زیرا از یک سو روایاتی که به وضوح مُشعر به غلو بوده کشف شده و روایات پیچیده‌ای در وادی غلو برجا مانده و از دیگر سو، قراین ابتدایی صدور حدیث که شناسایی راوی و روایت غلوآمیز را به مراتب آسان می‌ساخته، از میان رفته است.

با این همه، روش رایج در زمینه غلوپژوهی آن است که محققان به یک راوی که پیش‌تر گزارش غالی بودن وی در کتب رجالی انعکاس یافته، رجوع کرده و بر روایات وی به عنوان احادیث منقول از یک غالی، پژوهش می‌کنند. این نوشتار با روشی متفاوت، بر آن است تا با تکیه بر *رجال النجاشی*، ابتدا یک راوی غالی در رجال اصیل شیعه را شناسایی نماید، سپس به پیگیری روایات وی پرداخته و از طریق روایاتی که نقل کرده، به کشف یک اندیشه جدید غالیانه دست یابد. سپس در سومین مرحله، با پیگیری آن روایت غلوآمیز در دیگر متون حدیثی، به کشف سلسله‌ای از روایانی که یا خود غالی بوده‌اند و یا نقشی در ترویج اندیشه‌های غالیانه داشته‌اند، بپردازد. بر همین اساس روش این پژوهش را می‌توان متن محور در مقابل روش رایج سند محور تلقی نمود که در پی کشف یک روایت غلوآمیز و پی‌گرفتن آن در دیگر متون روایی، در صدد رونمایی از روایانی که یا خود غالی بوده و یا بستر ساز رشد غالیان بوده‌اند، شده است.

۲. گذری بر جایگاه رجال النجاشی و تضعیفات وی

کتاب *رجال النجاشی* در واقع فهرست نویسی او بر تصنیفات شیعیان است که به سبب اطلاعات رجالی گسترده‌ای که او در اختیار مخاطبان قرار داده، به رجال مشهور گردیده

است.^۳ وی در مجموع از معرفی ۱۲۶۹ نفر از مصنفان شیعه - که در فاصله قرن دوم تا پنجم هجری می‌زیسته‌اند - ۱۴۱ راوی را تضعیف کرده که در این میان، ۳۲ نفر را غالبی یا متهم به غلو دانسته که در صدد آنان در قبال کلّ راویان نجاشی، ۵/۲٪ است. از این شمار نیز دوازده نفر بدون واسطه از سوی نجاشی به غالبی‌گری متهم شده‌اند و غلوبقیه به صورت «قیل»، «یقال» «طعن» و «زُمی» به صیغه مجهول گزارش شده که نشان می‌دهد نجاشی آنان را آشکارا غالبی ندانسته، بلکه ایشان را متهم به غلومی شناسد و حتی در سه مورد از این روات، نفی اتهام کرده و آنها را ثقه برشمرده است.^۴ در نتیجه به هیچ وجه نمی‌توان نجاشی را از این غضائری یا قمیان - که به زیاده‌روی در متهم ساختن راویان به غلو مشهور گردیده‌اند - متأثر دانست. حتی نجاشی را می‌توان فردی بسیار دقیق و محتاط در متهم ساختن راویان به غلو برشمرد و بر تضعیف راویان غالبی از سوی او بیش از پیش اهمیت نهاد؛ چنان که تخصص نجاشی در رجال موجب شده تا برخی از دانشمندان بزرگ شیعه در مقام تعارض جرح و تعدیل، آرای نجاشی را بر دیگر رجال شناسان متقدم شیعه از جمله شیخ طوسی ترجیح دهند.^۵

از دیگر سو، نجاشی در تضعیف محمد بن حسن بن شمون، خود با عبارات «أبو جعفر، بغدادی، واقف، ثم غلا، و كان ضعيفاً جداً، فاسد المذهب» بر غلو او تصریح نموده است. از این رو، می‌توان نجاشی را در غالبی بودن این راوی مطمئن دانست.^۶

۳. نجاشی و روایت «سَوَاءٌ عَلَى النَّاصِبِ صَلَیْ ام زَنی»

نجاشی در اکثر قریب به اتفاق موارد، پس از نام افراد به ذکر آثار آنان پرداخته و در نهایت، در خصوص وثاقت یا ضعف و یا برخی از حاشیه‌های زندگی آنها همچون اصالت، شغل و ... نکاتی را ذکر نموده است؛ اما در موارد نادری برخلاف اقتضائات فهرست نویسی، به بیان روایتی از آنان نیز روی آورده است؛ چنان که در خصوص محمد بن حسن بن شمون چنین نموده است. نقل روایت نجاشی از یک فرد به سبب آن که برخلاف شیوه غالبی وی در اثرش بوده، فی نفسه حایز اهمیت و در خور اعتنا است. اما نقل روایت او از محمد بن حسن بن شمون از زاویه دیگری نیز اهمیت فزون‌تری می‌یابد؛ زیرا نجاشی از او نه یک

۳. دانش رجال الحديث، ص ۵۱ - ۵۵.

۴. «جریان شناسی غلو و غالبان در رجال النجاشی»، ص ۵۰ - ۵۵.

۵. دانش رجال الحديث، ص ۵۳ - ۵۶.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۵.

روایت، بلکه سه روایت نقل کرده که در نوع خود اقدامی کم نظیر و یا حتی بی نظیر است. با این همه حتی انتخاب این سه روایت از سوی نجاشی نیز اتفاقی نبوده و بر حسب مذاهب راوی بیان شده است. با این معرفی ابتدایی، توصیف نجاشی از محمد بن حسن بن شمون چنین است:

نجاشی در توصیفی که از محمد بن حسن بن شمون نموده، وی را مُلقَّب به ابوجعفر و از واقفیان و غالیان بغداد نامیده که ۱۴۰ سال عمر کرد. سپس او را به شدت ضعیف و فاسد المذهب وصف کرده است. نجاشی از قول دیگران نقل می‌کند که محمد بن حسن راوی هشتاد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. نجاشی از کتب سنن و آداب، مکارم الاخلاق و نوادر نیز به عنوان آثار او یاد نموده است. در ادامه، به دو روایت او در ایام واقفی بودنش اشاره کرده که به وضوح بیان گر غلو او در وصف امام کاظم علیه السلام و توقف او بر امامت ایشان است. نخست آن که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس خبر داد که من (امام) بیمارم و فوت شدم و مرا غسل و تدفین کردند، بدان او دروغ گواست». همچنین امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس از من سؤال کرد، بگوید که من زنده‌ام و خداوند لعنت کند هر کس که در باره من بگوید مرده‌ام».

در پایان نیز نجاشی روایتی از شمون، از داوود رقی - که به بصره وارد شده و از امام کاظم علیه السلام اجازه داشته - نقل نموده که برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا زنا نماید: «سواءٌ علی التَّائِبِ صَلَّی أُمَّ زَنًی».^۷

این روایت - که در صدد نفی مطلق اصالة العمل برآمده و بالاترین عبادت مورد پسند الهی را با پست‌ترین گناه انسانی یکی کرده - با تغییر اندکی در الفاظ و اسناد مختلفی، جز سندی که نجاشی ذکر نموده، در منابع روایی شیعه نقل گردیده که زین پس محور این نوشتار خواهد بود.

چنان که بیان شد، با توجه به عدم نقل روایت نجاشی از روات، به نقل سه روایت نجاشی از یک راوی به دید عمیق‌تری باید نگریست؛ به ویژه آن که این روایات از عقاید راوی خبر می‌دهد. از این رو، آنچه از گفتار نجاشی به ذهن متبادر می‌گردد، آن است که وی پس از نقل واقفی بودن محمد بن حسن دو روایت - که به وضوح نشان‌گر اعتقاد وی مبنی بر وقف است - نقل نموده، سپس در پی بیان غالی بودن محمد بن حسن، روایتی نیز در خصوص غلو او

۷. همان، ص ۳۳۵ - ۳۳۷.

بیان کرده است.

در نتیجه، از نقل روایت اخیر می‌توان چنین استنباط کرد که مقصود نجاشی از بیان روایت «سَوَاءٌ لِلنَّاصِبِ...» ذیل این راوی غالی، معرفی این اندیشه غالبانه به مخاطبان بوده تا بدین وسیله بتوانند دیگر راویان مُرَوِّج این نگرش را به عنوان غالی یا روات همراه با جریان غالیان بازشناسند؛ امری که این نوشتار درصدد تبیین آن است. با این همه، در وهله نخست از بررسی دقیق ترقرائین درون متنی و برون متنی در خصوص محمد بن حسن بن شمون می‌توان به میزان دقت نجاشی در متهم ساختن وی به غلو پی برد و در مرحله دوم با بررسی دیگر اسناد روایت «سَوَاءٌ عَلَى النَّاصِبِ...»، زمینه غلودر دیگر راویان این روایت را اثبات یا نفی نمود.

۴. محمد بن حسن بن شمون در دیگر آرای رجالی

محمد بن حسن بن شمون شهره‌تراز آن است که در دیگر منابع رجالی مجهول مانده باشد. از این رو، رجالیان مختلف در باره وی اظهار نظر نموده‌اند که به ترتیب ادوار زمانی، آرای آنان گزارش می‌گردد.

در میان متقدمان، افزون بر نجاشی، شیخ طوسی نیز محمد بن حسن بن شمون را غالی و البته از اهل بصره معرفی کرده است.^۸ شیخ در الفهرست نیز به یک کتاب از محمد بن حسن اشاره نموده؛ هر چند نام آن کتاب را ذکر نکرده است.^۹ ابن غضائری وی را اهل بصره و ملقب به ابوجعفر دانسته، سپس وی را در برهه‌ای واقفی و در برهه‌ای پس از آن غالی معرفی کرده و در پی آن محمد بن حسن را ضعیف، متهافت و روایات، تصنیفات و هر آنچه بدو منسوب گردد را غیر قابل اطمینان توصیف کرده است.^{۱۰}

در دوره متأخران، علامه حلی و ابن داوود در باره محمد بن حسن بن شمون با متقدمان همراه شده و رویکرد او را ابتدا واقفی و سپس غالی وصف کرده و جمیع آرا، روایات، تصنیفات و منسوبان به او را غیر قابل اطمینان بر شمرده‌اند.^{۱۱} در دوره معاصر نیز آیه الله خویی پس از نقل آرای رجالیان متقدم، چند نکته را در خصوص

۸. رجال الطوسی، ص ۴۰۲.

۹. الأمالی، ص ۴۳۷.

۱۰. رجال ابن الغضائری، ص ۹۵.

۱۱. خلاصة الاقوال، ص ۲۵۲؛ رجال ابن داوود حلی، ص ۵۰۲ - ۵۰۳.

محمد بن حسن بن شمون بیان کرده که اهم آن چنین است: نخست، آن که وی روایتی در *کامل الزیارات* دارد، مبنی بر آن که کسی که امام حسین را زیارت نماید، گویی خداوند را در عرش زیارت کرده است. آیه الله خویی فارغ از بررسی متنی این روایت، به وجود فرد غالی و ضعیفی همچون محمد بن حسن در اسناد *کامل الزیارات* توجه نموده و وثاقت عام راویان این کتاب را زیر سؤال برده است.

دوم، آن که نجاشی محمد بن حسن را بغدادی و ابن غضایری وی را بصری خوانده است. آیه الله خویی در جمع میان این دو قول، محمد بن حسن را اصالتاً بصری دانسته که به بغداد مهاجرت کرده است.

سوم، آیه الله خویی با تأمل در روایات محمد بن حسن به این باور رسیده که وی در برهه‌ای واقفی بوده و سپس در دوره دوم زندگانی‌اش غالی شده است.

چهارم، آیه الله خویی از احمد بن محمد، حماد بن عیسی، عبدالله بن عبدالرحمن، عبدالله بن عبدالرحمن بن الأصم، عبدالله بن عمرو بن الأشعث، عبدالله بن القاسم، علی بن محمد النوفلی، محمد بن هارون الجلاب به عنوان افرادی که محمد بن حسن از آنان روایت نقل نموده، یاد کرده است.^{۱۲} لازم به ذکر است که در میان این افراد، عبدالله بن عبدالرحمن بن الأصم نیز خود غالی است. پس از او نیز چهار نفر آخر، جملگی مجهول بوده و نامی از آنان در کتب رجال شیعه نقل نشده است.

پنجم، افرادی همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، اسحاق، سهل بن زیاد و موسی بن جعفر بغدادی نیز به عنوان روایت کنندگان از محمد بن حسن معرفی شده‌اند.^{۱۳}

۵. روایات منقول از محمد بن حسن بن شمون

پس از بررسی اقوال رجالی در باره محمد بن حسن به عنوان قراین برون‌متنی، از نوع روایات منقول از او به عنوان قراین درون‌متنی در شناخت او نیز می‌توان استفاده کرد.

برحسب تتبع صورت گرفته، محمد بن حسن بیش از ۱۴۰ روایت نقل کرده که پنج حوزه فقه، اخلاق، اعتقادات، تفسیر و طب را دربرمی‌گیرد که برحسب اهمیت شرح تفصیلی روایات اعتقادی و تفسیری وی در ادامه ذکر می‌گردد.

۱۲. معجم رجال الحدیث، ص ۲۲۲ - ۲۲۵.

۱۳. همان، ص ۲۲۴.

۵-۱. جدول شماره ۱: روایات تفسیری

شماره	آیه	امام	شیخ شمون	متن روایت	منبع
۱	سوره اسراء، آیه ۴-۶	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ مَرَّةً قُتِلَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَمَرَّةً طَعِنَ الْحُسَيْنُ وَلِتُغْلَزَ عُلوًّا كَبِيرًا قَالَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عليه السلام فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا أَى جَاءَ نَضْرَدَمُ الْحُسَيْنِ عليه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَالَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام قَالَ فَلَا يَدْعُونَ وَثِرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَّا قَتَلُوهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبَةُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدَّدُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ بِأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ وَجَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَغْسِلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْطِطُهُ وَيُلْحِدُهُ فِي حَضْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ مِثْلُهُ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ۲۷۱
۲	سوره حج، آیه	مقطوع در همه نسخ	عبدالله بن عبدالرحمن	أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام هُوَ الْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَالْبَيْتُ الْمَعْظَلَةُ فَاطِمَةُ وَوَلَدُهَا مُعْطَلِينَ مِنَ الْمُلْكِ.	معاني الاخبار، ص ۱۱۱
۳	سوره نور، آیه ۴۰	امام صادق عليه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	اثبات الهداة، ج ۲، ص ۶
۴	سوره نور، آیه ۳۵	امام صادق عليه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	قَوْلُهُ تَعَالَى أَوْ كُظِّلِمَاتِ الْأَوَّلِ وَصَاحِبُهُ يَغْشَاءُ مَوْجُ الثَّالِثِ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ قَالَ مُعَاوِيَةُ وَفَتَنُ بَنِي أُمَيَّةَ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ أَى الْمُؤْمِنُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا أَى إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ عليه السلام فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَشْعَى بَيْنَ يَدَيْهِ	الكافي، ج ۱، ص ۴۸۰
۵	سوره قصص، آیه ۸۸	امام صادق عليه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ نَحْنُ (اهل بيت) وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ۴۱۷

شماره	آیه	امام	شیخ شمون	متن روایت	منبع
۶	سوره یس، آیه ۱۲	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ قَالَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ	الكافي، ج ۱، ص ۷۰۷
۷	سوره شوری، آیه ۳۰	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	امیرالمؤمنین فرمود: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ»، فرمود که: هیچ رگی نمی جهد، و پا به سنگی نمی آید، و قدمی نمی لغزد، و چوبی عضوی را نمی خراشد، مگر آن که به سبب گناهی است. و هر آینه آنچه خدا عفو می کند، بیشتر است. پس هر که خدا عقوبت گناهش را در دنیا بشتاباند، در قیامت عقابی براو نیست؛ زیرا که خدا از آن بزرگوارتر و کریم تر و عظیم تر است که در آخرت در عقوبت او عود کند.	الكافي، ج ۴، ص ۲۵۲
۸	سوره حدید، آیه ۱۲	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	«يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ أَتَمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يَنْزِلُوهُمْ مَنْزِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ».	الكافي، ج ۱، ص ۴۸۱
۹	سوره تکویر، آیه ۱۵-۱۸	امام علی علیه السلام	عثمان بن ابی شیبہ	سَأَلَهُ ابْنُ الْكَوَّاءِ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا أَقْسِمُ بِالْخُنَّسِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْسِمُ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ فَأَمَّا قَوْلُهُ الْخُنَّسُ فَإِنَّهُ ذَكَرَ قَوْمًا خَنَسُوا عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ دَعَوْا النَّاسَ إِلَى غَيْرِ مَوَدَّتِهِمْ وَ مَعْنَى خَنَسُوا سَتَرُوا فَقَالَ لَهُ وَ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ قَالَ يَعْنِي الْمَلَائِكَةُ جَرَتْ بِالْقَلَمِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَنَسَهُ عَنْهُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ غَيْرُهُمْ وَ مَعْنَى كَنَسَهُ رَفَعَهُ وَ تَوَارَى بِهِ فَقَالَ وَ اللَّيْلِ إِذَا عَشَّعَسَ قَالَ يَعْنِي ظُلُمَةَ اللَّيْلِ وَ هَذَا صَرَبُهُ اللَّهُ مَغْلًا لِمَنْ ادَّعَى الْوَلَايَةَ لِنَفْسِهِ وَ عَدَلَ عَنْ وِلَاةِ الْأَمْرِ قَالَ فَقَوْلُهُ وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ قَالَ يَعْنِي بِذَلِكَ الْأَوْصِيَاءَ يَقُولُ إِنَّ عِلْمَهُمْ أُنُورٌ وَ أَتَيْنُ مِنْ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ	تأويل الآيات الظاهرة، ص ۷۴۴
۱۰	سوره بلد، آیه ۳	امام باقر علیه السلام	عبدالله بن عمرو بن الأشعث	وَ الْوَالِدِ وَ مَا وَلَدَ قَالَ: عَلِيٌّ وَ مَا وَلَدَ	شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۴۳۰
۱۱	سوره تین، آیه ۱	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	قَوْلُهُ تَعَالَى وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ التَّيْنُ الْحَسَنُ وَ الزَّيْتُونُ الْحُسَيْنُ علیه السلام	تأويل الآيات الظاهرة، ج ۵، ص ۶۹۲

۵- ۲. جدول شماره ۲: روایات اعتقادی

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱	امام باقر علیه السلام	عبدالله بن عمرو بن الأشعث	اطعام هر شیعه بهتر از اطعام صد هزار نفر از مردم دنیا است.	المحاسن، ج ۲، ص ۲۹۱
۲	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبدالرحمن	برای هر چیزی جوهره ای است. جوهره فرزندان آدم حضرت محمد، ما اهل بیت و سپس شیعیان ما هستند. پس آفرین بر شیعیان ما که نزدیک ترین به عرش الهی هستند و بهترین خلقت الهی روز قیامت به سوی آنان خواهد آمد. پس اگر مردم مبالغه نمی شمردند، فرشتگان بر شیعیان نازل می شدند. به خداوند قسم! کسی از شیعیان ما نیست که ایستاده در نماز قرآن بخواند، جز آن که برای هر حرفی صد حسنه برای او نوشته می شود. و اگر نشسته در نماز قرآن بخواند، برای هر حرفی پنجاه حسنه برای او نوشته می شود و در غیر نماز اگر قرآن بخواند، برای هر حرفی ده حسنه برایش محسوب می گردد و اگر ساکت باشد باز هم ثواب قرآن خواندن دیگران به او می رسد و اگر شمشیرش کنار بسترش باشد، پاداش مجاهدین را می برد و اگر نماز بخواند پاداش مجاهدان الهی را می برد و شما شیعیان کسانی هستید که خداوند فرمود: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾	الکافی، ج ۱۵، ص ۴۹۲
۳	امام صادق علیه السلام	محمد بن سنان	ثواب زیارت امام حسین معادل زیارت خداوند در عرش است.	کامل الزیارات، ص ۱۴۹
۴	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبد الرحمن الأصم	کزّام می گوید: قسم خوردم تا قیام قائم آل محمد هیچ گاه نهار نخورم. پس نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: یکی از شیعیان شما چنین قسمی خورده. حضرت فرمود: کزّام روزها روزه بگیر جز در دو عید و ایام تشریق و هنگامی که سفر هستی و بدان به خداوند سوگند که پس از شهادت امام حسین آسمان ها و زمین و اهلشان و ملائک التماس می کردند که همه خلق زمین را نابود سازند که حرام الهی را حلال ساخته و برگزیده او را به شهادت رساندند؛ لیکن خدوند حجاب ها را برای آنان کنار زد و دوازده وصی پیامبر را و فرزند خلفی از نسل او را که قیام کرده و انتقام جدش را خواهد گرفت نشان داد و به آنان فرمود این گونه نصرت داده خواهید شد.	الغیبه (نعمانی)، ص ۹۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۷۰۴

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۵	امام صادق علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ	سفارش ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر آن بود که پس از توحید، محبت اهل بیت دومین رکن ایمان است.	امالی الطوسی، ص ۵۲۵
۶	امام صادق علیه السلام	الحسن بن الفضل بن الربیع	منصور عباسی امام صادق علیه السلام را به دربار فراخواند و بر قتل حضرت قسم خورد. پس هنگامی که حضرت داخل شد، ایشان را اکرام کرد و گفت: آیا می‌پنداری که علم غیب داری؟ امام پرسید: چه کسی چنین اطلاعی به تو داده؟ منصور به شیخی که کنارش بود اشاره کرد. امام شیخ را به برائت از حول و قوت الهی سوگند داد و او قسم خورد. پس از سوگند زبانش همچون زبان سگ از دهانش بیرون آمد و این گونه مرد.	اثبات الهداة، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۸
۷	امام علی علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ	پس از جنگ نهروان یکی از اصحاب برخاست و خداوند را به سبب همراهی حضرت علی علیه السلام در این جنگ سپاس گفت. حضرت فرمودند: همراه با شما مردمانی از آخر الزمان که هنوز به دنیا نیامده‌اند، لیکن در آن دوره به ما ایمان دارند، در عمل امروز شما شریک بوده و شاهد این فتح هستند.	المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲
۸	امام صادق علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ حَمَّادٍ الْكَاتِبِ	ابو خالد کابلی می‌گوید: اولین نشانه‌ای که از امامت در امام چهارم دیدم، آن بود که نزدش رفتم و او به من گفت: آیا می‌خواهی منزلی که در بهشت در آن سکنا خواهی داشت را به تونشان دهم؟ سپس دستش را بر چشمان من کشید و من باغی از باغ‌های بهشتی را دیدم.	دلائل الامامة طبری، ص ۲۰۸-۲۰۹
۹	امام صادق علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِ	به خداوند سوگند! اگر بت پرستی آنچه که شما (از امامت) توصیف می‌کنید را هنگام مرگش بازگوید، از آتش نجات می‌یابد.	وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۹
۱۰	امام جواد علیه السلام	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ	احمد بن محمد نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشت که مهتدی، خلیفه عباسی، قسم خورده که نسل شیعیان در زمین را نابود می‌سازد و درخواست یاری کرد. امام نیز در پاسخ نوشت از امروز پنج روز بشمار، روز ششم مهتدی با خفت و خواری کشته خواهد شد. راوی گوید چنین هم شد.	الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۳
۱۱	امام باقر علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِ	هر کس ما را با زبانش برضد دشمنانمان یاری رساند، خداوند در هنگام قیامت زبان او را برای بیان عذر، گویا می‌سازد.	امالی المفید، ص ۳۳

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱۲	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن سنان	امام صادق علیه السلام وقتی خبر شهادت زید بن علی را شنید بسیار متأسف شد و اصحاب خاص خود را به خونخواهی از او تشویق نمود و شهادت زید و اصحابش را به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابشان تشبیه فرمود.	امالی الصدوق، ص ۳۴۹
۱۳	امام باقر علیه السلام	عبدالله بن عمرو بن ابی المقدام	یا ابا المقداد! همانا شیعیان امام علی علیه السلام را غرانداد و ضعیف هستند؛ به طوری که در اثر قیام و تلاش، لب هایشان خشک و شکم هایشان خالی، رنگ هایشان پریده، و چهره هایشان متغیر است. آنها زمین را برای خوابیدن انتخاب می کنند و در حال سجود می خوابند. فراوان اشک ریخته و نماز می خوانند و بسیار دعا می کنند. پیوسته قرآن را تلاوت می کنند و در حالی که مردم خوشحال هستند، آنان محزون اند.	صفات الشیعه مفید، ص ۱۰
۱۴	-----	محمد بن حسن بن شمون	محمد بن حسن در نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام از کوری یکی از چشمانش و ضعف شدید چشم دیگر که آن نیز در آستانه کوری بوده، اظهار عجز کرده است. امام نیز بدو فرموده که خداوند چشمانت را برای محفوظ می دارد. سپس امام در پایان نوشت: خداوند تو را صبر دهد و پاداشت را به نحو احسن عطا کند. محمد بن حسن گوید: بسیار مغموم شدم؛ زیرا نمی دانستم چه کسی از خانواده ام خواهد مرد. پس از چند روز پسر طیب مرد و من فهمیدم تعزیت امام برای مرگ چه کسی بوده است.	الکافی، ج ۲، ص ۶۳۶
۱۵	امام حسن عسکری علیه السلام	محمد بن حسن بن شمون ۱۴	محمد بن حسن می گوید: به خاطر بیماری چشمم به سختی افتاده بودم، از این رو برای ابا محمد نامه ای نوشتم تا مرا دعا کند! وقتی نامه رفت با خود گفتم کاش از او می خواستم که دستور سرمه ای برای من بیان کند تا به چشم بکشم! امام با خط چنین دستورات عملی نوشت و من پس از استفاده سلامتی خود را باز یافتم.	رجال الکشی، ص ۵۳۴

۱۴. چنان که هویدا است روایت ۱۷ و ۱۸ از سیاق واحدی پیروی کرده و در ظاهر از یک نامه خبر می دهد؛ لیکن دو پایان بندی متفاوت برای آن ذکر شده است.

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۱۶	امام باقر علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ	أمیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شیعیان ماکسانی هستند که به یکدیگر بذل و بخشش می کنند و در راه دوستی ما یکدیگر را دوست می دارند و برای زنده گرداندن امر ما به زیارت یکدیگر می روند. آنان اگر غضب کنند، ظلم نمی کنند و اگر از کسی راضی باشند در محبت اسراف نمی کنند و برای مجاوران خود مایه ی برکت و با هر کس در ارتباط باشند مایه آرامش هستند.	الکافی، ج ۳، ص ۵۹۹
۱۷	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عمرو بن اشعث	رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با امامی بی وفایی نماید، در روز قیامت می آید، در حالتی که کناره دهانش کج شده، تا آن که در آتش دوزخ داخل می شود.	الکافی
۱۸	امام باقر علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصِمِّ	أبی بکر الخضر می از امام باقر علیه السلام پرسید: چه کسانی در قبر مورد سؤال واقع می شوند؟ فرمود: «آن که در ایمان یا کفر خالص باشد» گفتم پس باقی مردمان؟ فرمود خداوند آنها را رها کرده و اعتنایی به آنها نمی کند.	الکافی، ج ۵، ص ۵۸۶ - ۵۸۷
۱۹	امام صادق علیه السلام	عبدالله بن عبد الرحمن الأصم	شیعیان ما چهار چشم دارند. دو چشم در سر و دو چشم در قلب.	الکافی، ج ۱۵، ص ۴۹۳
۲۰	امام صادق علیه السلام	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ	هر فریبکاری با رهبرش در روز قیامت حاضر شده و به عذاب دوزخ گرفتار می شود.	الکافی، ج ۴، ص ۳۹
۲۱	رسول خدا صلی الله علیه و آله	عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ	همانا برخی بندگان صدسال به خاطر گناهی در دوزخ می مانند در حالی که می بینند همسرانشان در بهشت بوده و از نعمات آن بهره می برند.	الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲
۲۲	-----	محمد بن حسن بن شمون	به امام حسن عسکری نوشتم و از فقر خود به او شکایت کردم و بعد با خود فکر کردم مگر امام صادق علیه السلام نفرموده است، فقربا ما بهتر از توانگری با دیگران است، و کشته شدن با ما بهتر از زندگی کردن با دیگران است. از امام جواب رسید که خداوند دوستان خود را هنگامی که گناهان آنها زیاد شود به فقر آزمایش می کند و از لغزش ها در می گذرد، و همان گونه که حدیث نفس کردی درست می باشد که فقربا ما بهتر از توانگری با دیگران می باشد.	الخراج والجرائع، ج ۲، ص ۷۳۹ - ۷۴۰

شماره	امام	شیخ شمون	معنای روایت	منبع روایت
۲۳	امام رضا علیه السلام	علی بن محمد التوفلی	امام رضا علیه السلام فرمود: امام زین العابدین علیه السلام هرگاه قرآن می خواند و کسی می شنید از صوت زیبای امام بیهوش می شد. سپس امام رضا علیه السلام افزود: اگر امام زین العابدین می خواست صدایش را آشکار کند که مردم تحمل زیبایی آن را نداشته و می مردند. در این حال علی بن محمد نوفلی از امام رضا علیه السلام پرسید: مگر رسول خدا بر مردم قرآن نمی خوانده و همگان صدایش را نمی شنیدند؟ امام رضا در پاسخ فرمود: پیامبر تا حدی قرآن را به صوت می خواند که مردم توان شنیدن زیبایی صدایش را داشتند.	الکافی، ج ۴، ص ۶۳۰
۲۴	امام جواد علیه السلام	محمد بن حسن بن شمون	نامه ای به خط امام جواد علیه السلام دیده که برای مهزیار نوشته بود: بسم الله... علی! خدا بهترین جزا را به تو بدهد و بهشت برین را جایگاهت قرار دهد و تورا خوار دنیا و آخرت نکند و با ما محشور گرداند. تورا آمودم و در مورد خیرخواهی و فرمانبرداری و احترام و انجام وظائف لازم آزمایش کردم. اگر بگویم مانند تو را ندیده ام امیدوارم در این سخن راست گفته باشم. خداوند بهشت برین را منزل توقرار دهد. در سرما و گرما و در شب و روز خدمت و موقعیت تو بر ما مخفی نیست از خداوند در خواست می کنم در روز رستخیز تورا چنان مشمول رحمت خود قرار دهد که موجب غبطه دیگران شوی. خدا دعا را مستجاب می کند.	الغیبة طوسی
۲۵	امام کاظم علیه السلام	محمد بن حسن بن شمون	هر کس خبر داد که من (امام) بیمارم و فوت شدم و مرا غسل و تدفین کردند، بدان او دروغ گواست.	رجال النجاشی، ص ۳۳۵
۲۶	امام کاظم علیه السلام	محمد بن حسن بن شمون	هر کس از من سؤال کرد بگویند که من زنده ام و خداوند لعنت کند هر کس که درباره من بگوید مرده ام.	رجال النجاشی، ص ۳۳۵
۲۷	امام کاظم علیه السلام	داوود بن کثیر الرقی	برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا زنا نماید.	رجال النجاشی، ص ۳۳۷

جمع بندی

در نهایت از تأکید نجاشی بر غالی بودن محمد بن حسن بن شمون و اتفاق نظر سایر رجالیان در خصوص غلووی، می توان قاطعانه او را یکی از راویان جریان ساز غالی به حساب آورد؛ افزون بر این که بر تصریح نجاشی و دیگران بروقف وی نیز نباید غافل بود؛ زیرا

وقف نیز خود گونه ای از غلو در حق امام موسی کاظم علیه السلام است که به حدی شدت یافته که شهادت ایشان نفی و امامت امام رضا علیه السلام انکار می گردد. از این رو، محمد بن حسن بن شمون فردی است که همواره درگیر غلو بوده و از دوران واقفی بودن تا غالی شدن، تنها شکل غلو او تغییر یافته است.

از دیگر سوتأمل در منقولات تفسیری وی نیز نشان گرافراط گری او در تأویل آیات به فضایل اهل بیت علیهم السلام برخلاف ظاهر نص است که به عقیده برخی محققان این قسم تأویلات خلاف ظاهر به عنوان یکی از پارامترهای شناخت غلات محسوب می شود.^{۱۵}

روایات اعتقادی وی را نیز به دو بخش می توان تقسیم نمود. نخست، روایاتی که چنان جایگاه ویژه ای برای شیعیان توصیف نموده (روایت ۷، ۱۶، ۱۹، ۲۴) که اعمال آنان (روایت ۲، ۳) یا خدمت به ایشان (روایت ۱) را دارای پاداش های بی نظیری دانسته است.

دوم، روایاتی که از فضایل اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آورده که مواردی همچون اعتقاد به وقف امامت بر امام کاظم علیه السلام (روایت ۲۵، ۲۶)، علم غیب امامان به جزئیات (روایت ۴، ۶، ۸، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۲)، خلقت عالم هستی بر پایه جوهره وجودی آنان (روایت ۲)، تسخیر همه هستی برای آنان (روایت ۴)، ضلالت و تباهی مطلق کسانی که به امامت بی اعتقاد هستند (روایت ۱۷، ۲۷)، نجات مطلق کسانی که به امامت اعتقاد دارند (روایت ۹، ۱۱)، پاداش های بی نظیر همچون رؤیت خداوند در عرش برای زیارت آنان (روایت ۳)، فضایل خارق العاده برای ائمه (روایت ۲۳) را دربرگرفته است.

نکته درخور توجه در این قسم روایات نیز آن است که با وجود نقل گسترده منابعی همچون *الکافی* از روایات محمد بن حسن، هر سه روایتی که نجاشی از اعتقادات وی در خصوص باور به وقف و غلو نقل کرده، در هیچ یک از منابع امامیه بازتاب نیافته که این مسأله احتمال وجود روایات واقفی یا غالیانه بیشتر در منقولات این راوی را تقویت ساخته که ممکن است در گذر زمان به سهویا به عمد به منظور تطهیر وی مورد حذف و پاک سازی واقع شده باشد. در نهایت نیز می توان استنباط نمود که مقصود نجاشی از بیان روایت «سواء علی الناصب...»، معرفی این اندیشه ضد اخلاقی به عنوان یکی از پارامترهای غلو است؛ زیرا هر چند در روایات شیعیان ولایت اهل بیت شرط قبول اعمال واقع شده، لیکن همچنان تأثیر عبادت و اخلاق و لواز سوی بی دینان با بی اخلاقی و فحشا یکی نیست. به همین روال جزای اعمال شایسته و ناشایست نیز یکی نخواهد بود. از این رو، نقل این روایت از یک راوی

۱۵. «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال النجاشی»، ص ۶۰.

غالی را توسط نجاشی، می توان به منزله هشدار او در خصوص ترویج این اندیشه غالبانه در بستر روایات شیعی قلمداد نمود که شاید در عصر وی به تدریج به اندیشه های رایج برخی شیعیان تبدیل می شده است.

۶. بررسی سندی روایت «سواء علی الناصب...»

طبق بیان نجاشی، أبوالحسن بن الجندی از أبوعلی بن همام از عبید الله بن العلاء المذاری از محمد بن حسن بن شمون نقل کرده که زمانی که داوود بن کثیر الرقی با اجازه ای از امام کاظم علیه السلام در سال ۱۹۷ وارد بصره شد، پدر محمد بن حسن وی را به سوی او فرستاد و از او در باره آن دو سؤال کرد که داوود در پاسخ گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: سواء علی الناصب صلی أم زنی.^{۱۶} براین اساس، واسطه اخذ حدیث محمد بن حسن بن شمون از امام صادق علیه السلام، داوود بن کثیر بوده که بررسی وضعیت رجالی او نیز به منظور بررسی سند روایت نجاشی حایز اهمیت است.

کشی روایاتی در باره داوود الرقی نقل نموده که امام صادق علیه السلام داوود را در جایگاه مقدار برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و منزلت او را همچون اصحاب امام قائم علیه السلام معرفی کرده است.^{۱۷} در کنار این روایات، کشی از ابو عمرو نقل کرده که غلات خاطر نشان ساخته اند که داوود الرقی یکی از ارکان آنها به شمار رفته و روایات متفردی را در زمینه های گوناگون غلو از او نقل کرده یا به وی نسبت داده اند.^{۱۸} در نهایت، کشی به رفع تعارض میان این اخبار نپرداخته و رأی صریحی در باره این راوی بیان نکرده است.

پس از کشی، نجاشی وی را مکنی به ابا خالد و ابا سلیمان دانسته و او را به شدت ضعیف خوانده است؛ به گونه ای که غلات از او نقل روایت می نمایند؛ چنان که احمد بن عبد الواحد در باره وی گفته که حدیث درستی (سدیداً، قابل اعتمادی) از او ندیده است. وی نیز همچون محمد بن حسن بن شمون کتاب المزار (زیارات) و کتاب الإلهیة داشته است. زمان وفات او نیز اندکی پس از وفات امام رضا علیه السلام نقل شده و از امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام حدیث بیان کرده است.^{۱۹} با این وجود شیخ طوسی در رجال وی را ثقه و مولای

۱۶. رجال النجاشی، ص ۳۳۷.

۱۷. رجال الکشی، ص ۴۰۲.

۱۸. همان، ص ۴۰۸.

۱۹. رجال النجاشی، ص ۱۵۶.

بنی اسد وصف نموده است.^{۲۰} در الفهرست نیز به اصل او اشاره کرده که به واسطه ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب به آن سند داشته است.^{۲۱}

ابن داوود به جمع بندی اقوال رجالیان متقدم پرداخته و دیدگاه کشی، شیخ طوسی و ابن فضال را نسبت به داوود الرقی مثبت ارزیابی کرده و در مقابل، این راوی را در نگاه نجاشی و ابن غضایری ضعیف و فاسدالمذهب، به گونه ای که غلات از او نقل روایت می کنند، معرفی کرده است.^{۲۲} علامه حلی نیز با وجود آن که نجاشی و ابن غضایری وی را تضعیف کرده و در روایاتش توقف نموده اند، دیدگاه کشی و شیخ طوسی را ترجیح داده و قول قوی تر را پذیرش روایات داوود الرقی دانسته است.^{۲۳}

در نهایت، هر چند رجالیان در باره داوود الرقی هم افق نیستند، اما به نظرمی رسد بر خلاف دیدگاه علامه حلی در تعارض این اقوال، حکم به ضعف داوود الرقی شایسته تر است؛ زیرا شیخ طوسی بسیار مختصر به ثقه بودن او اشاره کرده، اما نجاشی و ابن غضایری با تفصیل بیشتری در باره وی سخن گفته و بر ضعف و غلو او پافشاری کرده اند. در این میان، اگر آرای نجاشی بر شیخ مقدم دانسته شود و یا قول جراح بر مزگی برتری یابد، حکم به ضعف داوود الرقی حتمی خواهد بود.^{۲۴} از دیگر سو، بر حسب تحقیقات صورت گرفته، افرادی همچون یونس بن ظبیان، داوود بن کثیر الرقی، عبدالرحمن بن کثیر هاشمی و... در زمره طیف شاگردان نزدیک مفضل بن عمر قرار دارند^{۲۵} که این خود وجه غالی بودن آنان را بیش از پیش محتمل می سازد.

با این وجود، اگر داوود الرقی همچنان غالی شناخته نشود، دست کم بستر ساز مناسبی برای راویان غالی بوده تا از وی روایاتی نقل نمایند یا به او نسبت دهند. مراد از بستر سازی داوود الرقی برای غالیان نیز لااقل به دو معنا است. نخست، آن که وی باورهای افراط گونه ای داشته که غالیان می توانسته اند غلو خود را از زبان او نقل نمایند. یا به تعبیر دیگر، او مروج باورهای خاصی در باره اهل بیت علیهم السلام بوده که غالیان به آن تمسک می جستند. دوم، آن که محتمل است وی نسبت به جریان غالیان موضع سرسختانه ای نداشته و حتی با برخی از

۲۰. رجال الطوسی، ص ۳۳۶.

۲۱. امالی الطوسی، ص ۱۸۳.

۲۲. رجال ابن داوود حلی، ص ۱۴۶ و ۴۵۲.

۲۳. خلاصه الاقوال، ص ۶۸.

۲۴. دانش رجال الحدیث، ص ۵۳ - ۵۶.

۲۵. «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، ص ۴۴.

آنان در تعامل بوده که غلو اندیشان مجال نقل روایت از او را می یافته اند؛ چنان که محمد بن حسن بن شمون - که خود غالی است - روایت مورد بحث «سواء علی الناصب...» را از او نقل کرده است.

در نهایت، وضعیت سندی روایت «سواء علی الناصب...» در رجال النجاشی چنان که هویدا است، به واسطه دو فرد غالی از امام معصوم علیه السلام نقل شده که این مسأله روایت را از اعتبار انداخته است.

۷. رد پای یک اندیشه غالبانه در دیگر منابع روایی

افزون بر روایت مذکور، پنج روایت با همین مضمون و با اندک اختلاف لفظی در الکافی، ثواب الأعمال و بحار الأنوار نقل شده که به منزله خانواده حدیثی روایت مورد بحث است؛ هر چند در رویدادی محل تأمل، روایات «سواء علی الناصب...» در منابع روایی موجود همواره با سندی متفاوت از سند محمد بن حسن بن شمون نقل گردیده است. به دیگر بیان، هر چند نجاشی این روایت مورد بررسی را از سند محمد بن حسن بن شمون و داوود الرقی نقل نموده، اما هیچ یک از منابع روایی به این سند توجهی نداشته و این مضمون را از طرق دیگری نقل کرده اند. در نتیجه، از اهتمام محدثان بر نقل این روایت از طریقی غیر از محمد بن حسن و داوود الرقی می توان چنین استنباط نمود که آنان به طریق مذکور اعتماد و اعتنایی نداشته اند. روایات همسان با روایت مورد بحث به شرح ذیل است:

۷-۱. روایت اول

در بخش روضة الکافی، باب حدیث الناس يوم القيامة، روایتی از عِدَّة مِنْ أَصْحَابِنَا، از سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، از ابْنِ فَضَّالٍ، از حنان بن سدير با این مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده که برای ناصبی تفاوتی ندارد که نماز بخواند یا مرتکب زنا شود و آیات ۳-۴ غاشیه در وصف آنان نازل گردیده است:

﴿لَا يَبَالِي النَّاصِبُ صَلَّى أُمَ زَنَى، وَ هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيهِمْ: «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ تَصْلِي نَارًا حَامِيَةً»﴾^{۲۶ و ۲۷}

ملا صالح مازندرانی مراد از تساوی نماز با زنا برای ناصبی را بدان معنا دانسته که نماز او

۲۶. در این جهان، بی نتیجه تلاش کرده اند و رنج برده اند، اما در سرای آخرت نیز در آتشی سوزان درآیند.

۲۷. الکافی، ج ۱۵، ص ۳۸۳.

برایش منفعتی ندارد. سپس فراتر رفته و مدعی شده که شاید حتی نماز برای ناصبی نوعی معصیت است و برای او عذاب در پی دارد؛ زیرا نماز فرد ناصبی برخی شرایط صحت را دارا نیست و مانند نماز بدون طهارت است که موجب عقاب نمازگزار می‌گردد. در نهایت نیز وجه دوم را - که نماز مایه عذاب ناصبی است - برگزیده است.^{۲۸}

ابن قاریاغدی نیز در شرحی که بر *روضة الکافی* نگاشته، ابتدا وضعیت سند آن را مخدوش خوانده و سپس به شرح روایت پرداخته است. او نیز وجه معنایی اول از تساوی میان نماز و زنا برای ناصبی را، بی فایده بودن نماز برای چنین شخصی توصیف کرده و در وجه معنایی دوم، پذیرش ولایت ائمه را مهم‌ترین شرط صحت نماز بیان نموده، سپس نماز فرد ناصبی را به سبب آن که مهم‌ترین شرط صحت را دارا نیست، مایه عذاب او توصیف کرده و به نمازگزاری که بدون وضو یا در حال جنابت نماز اقامه کرده و عقاب می‌گردد، تشبیه کرده است.^{۲۹}

۷-۲. روایت دوم

در *ثواب الأعمال* و با عبارت بهذا الأسناد از حنان بن سدید، از امام باقر علیه السلام نقل شده که: بدون تردید دشمن حضرت علی از دنیا نمی‌رود جز آن که جرعه‌ای از عذاب جهنم را می‌نوشد و برای مخالف ولایت او یکسان است که نماز بخواند یا روزه بگیرد:

إِنَّ عَذْوًا عَلَى اللَّهِ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْرُجَ جُرْعَةً مِنَ الْجَحِيمِ، وَقَالَ: سَوَاءٌ عَلَى مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَمْ صَامَ.

۷-۳. روایت سوم

در *ثواب الأعمال* روایت دیگری از امام صادق علیه السلام بدون سند نقل شده که برای ناصب اهل بیت علیهم السلام، نماز یا روزه با زنا یا دزدی یکسان است؛ زیرا که او در آتش است:

قَالَ الصَّادِقُ النَّاصِبُ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَبَالِي صَامَ أَوْ صَلَّى أَوْ زَنَى أَوْ سَرَقَ إِنَّهُ فِي النَّارِ.^{۳۰}

لازم به ذکر است که در پاورقی *الکافی*، چاپ دارالحدیث، به وجود این روایت در *رجال النجاشی* و *ثواب الأعمال* اشاره شده و روایت صدوق مرسل توصیف شده است. در بحار

۲۸. شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۱۷۴.

۲۹. البضاعة المزجاة، ج ۲، ص ۴۸۳.

۳۰. ثواب الاعمال، ص ۲۱۰.

الانوار نیز این روایت از قول مرحوم صدوق نقل شده و عبارت پایانی آن، «إِنَّهُ فِي النَّارِ» دو بار تکرار شده است.

۷-۴. روایت چهارم

در بحار الانوار روایت از ثواب الأعمال نقل شده، اما سند جدیدی برای آن ذکر شده است. روایت بحار الانوار، به نقل از ثواب الأعمال اما با سند متفاوت، از پدر صدوق، از مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ از الْأَشْعَرِيِّ، از مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ، از حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، از پدر حنان (سدیر الصیرفی) از امام باقر (علیه السلام) چنین است که دشمن حضرت علی (علیه السلام) از دنیا نمی رود، جز آن که جرعه ای از عذاب جهنم را می نوشد و برای مخالف ولایت او یکسان است که نماز بخواند یا زنا کند: ^{۳۱}
 إِنَّ عَدُوَّ عَلِيٍّ (علیه السلام) لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَجْرَعَ جُرْعَةً مِنَ الْحَمِيمِ وَقَالَ سَوَاءٌ عَلَيَّ مَنْ خَالَفَ هَذَا الْأَمْرَ صَلَّى أَوْ زَنَى. ^{۳۲}

۷-۵. روایت پنجم

روایت آخرین در امالی الصدوق از حنان بن سدیر، از سدیف المکی نقل شده و روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که کسی که بغض اهل بیت (علیهم السلام) را دارد، با وجود آن که نماز بخواند یا روزه بگیرد و بیندازد که مسلمان است، یهودی محشور می گردد. امالی الصدوق:

عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ سُدَيْفِ الْمَكِّي قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (علیه السلام) وَمَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيًّا قَطُّ يَغْدِلُهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ. ^{۳۳}

۸. گذری بر اسناد روایات تسویه مصلی و زانی

چنان که هویدا است روایت نخست از سهل بن زیاد آدمی از ابن فضال از حنان بن سدیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. در حالی که روایت سوم تا پنجم با مضمونی مشابه، بیشتر از امام باقر (علیه السلام) نقل گردیده که خود تداعی گراضطراب روایت هم در بیان محتوا و هم در انتساب به امام معصوم (علیه السلام) است.

با این وجود از «عَدَّةٌ مِنَ اصْحَابِنَا» ی کلینی که بگذریم، سهل بن زیاد راوی محل تأملی

۳۱. در متن ثواب الأعمال عبارت پایانی چنین آمده که برای او فرقی ندارد که نماز بخواند یا روزه بگیرد.

۳۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۳۵.

۳۳. امالی الصدوق، ص ۲۰۰-۲۰۱.

است. با وجود آن که مرحوم کلینی از او روایات فراوانی نقل کرده و کشی نیز از طریق سهل چند روایت از مبارزه معصومان با غالیان بیان نموده، لیکن شخصیت او در جملگی کتب رجالی شیعه مورد مذمت واقع شده است.

پس از او حنان بن سدید در سلسله سند اول تا پنجم قرار گرفته که در سه سند خود آخرین راوی بوده و در روایت چهارم از طریق پدرش، و در روایت پنجم از طریق سدید المکی روایت را نقل کرده است. افزون بر آن که حنان، پدرش (سدیر صیرفی) و سدید المکی به سبب حضور در اسناد این قسم روایات درخور بررسی هستند، نقل بی واسطه و با واسطه این نوع روایات از حنان، احتمال ارسال سند روایاتی که حنان خود آخرین راوی بوده را جدی می‌سازد.

گذشته از آن که روایت سوم در *ثواب الأعمال* از اساس فاقد سند بوده و روایت چهارم نیز از ثواب الاعمال با سند متفاوتی که در آن کتاب موجود نیست بیان شده که حتی اعتبار روایت را نیز مخدوش می‌سازد.

۹. گذری بر برخی رجال اسناد روایات تسویه مصلی و زانی

۹-۱. سهل بن زیاد آدمی

ابن غضائری سهل بن زیاد را به شدت ضعیف و فاسد در روایت و دین توصیف نموده؛ به گونه‌ای که احمد بن محمد بن عیسی اشعری وی را از قم اخراج کرد و از او برائت جست و مردم را از نقل و سماع روایات او برحذر داشت. وی به راویان مجهول و روایات مرسل نیز اعتماد می‌کرده است.^{۳۴}

نجاشی نیز وی را در حدیث ضعیف و غیر قابل اعتماد خوانده و بر شهادت احمد بن محمد بن عیسی بر غلو و دروغ‌گویی سهل بن زیاد آدمی که موجب اخراج او از قم شد، تصریح کرده است. سپس از دو کتاب توحید و نوادر او نام برده که مورد اخیر را گروهی روایت کرده‌اند.^{۳۵}

نجاشی گزارش دیگری نیز از سهل بن زیاد آدمی بیان نموده که طبق آن سهل بن زیاد کتاب نوادر محمد بن حسن بن شمون را - که آمیخته به تخلیط نیز بوده - نقل کرده و سعی نموده قسمت‌های سالم کتاب را گزارش کند. با این وجود نجاشی سلسله سند کتاب نوادر

۳۴. رجال ابن الغضائری، ص ۶۶ - ۶۷.

۳۵. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

محمد بن حسن را مخدوش و غیر قابل اعتماد دانسته است.^{۳۶} بدون تردید، توصیف هوشمندانه نجاشی از ارتباط میان محمد بن حسن غالی و سهل بن زیاد متهم به غلو به واسطه نقل یک کتاب آمیخته به تخیل، اگر غلو سهل بن زیاد آدمی را اثبات نکند، ارتباط او با جریان غالیان را به وضوح روشن می نماید.

در این میان شیخ طوسی دچار تعارض در ارزیابی از سهل بن زیاد شده است. وی در رجال سهل را ثقة خوانده^{۳۷} و در الفهرست او را ضعیف دانسته و تنها به یک کتاب از او بدون ذکر نام اشاره کرده است.^{۳۸}

با عنایت به تعارض اقوال شیخ طوسی، به نظرمی رسد دیدگاه او مبنی بر ضعف سهل که با آراء دیگر رجالیان همراه است، صحیح است. افزون بر آن که از چگونگی معرفی نجاشی از سهل بن زیاد و حتی اطلاع دقیق ترا و از تعداد کتب، نام و زوایات کتب سهل بن زیاد، می توان ادعا کرد شناخت نجاشی نسبت به سهل بیش از شیخ طوسی بوده و اگر حتی شیخ تنها وثاقت سهل را بیان کرده و خود دچار تعارض نشده بود، باز قول به ضعف سهل که نجاشی و ابن غضائری بیان نموده اند، نزدیک به واقع تر بود.

۹-۲. سدید صیرفی

منابع رجالی جز نام سدید صیرفی و تصریح بر رابطه پدر و فرزندی میان وی و حنان نکته دیگری نیفزودند.^{۳۹} با تتبع در منابع روایی نیز به وضوح هویدا است که حنان بن سدید بیشتر روایاتی که از امام باقر علیه السلام نقل نموده را به واسطه پدرش بیان کرده است.

۹-۳. سدید مکی

برای سدید المکی هیچ توضیح رجالی ذکر نشده است. تنها نام او در رجال الطوسی ذکر گردیده است.^{۴۰} از این رو، وی به نوعی در میان رجالیان مجهول است. اما نکته درخور اعتنا در عین مجهولی این شخص آن است که وی در حدود ده روایت در منابع روایی شیعه دارد که همه آنها را بدون استثناء، حنان بن سدید نقل نموده است.^{۴۱} به بیانی دیگر، وی جز

۳۶. همان، ص ۳۳۶.

۳۷. رجال الطوسی، ص ۳۸۷.

۳۸. امالی الطوسی، ص ۲۲۸.

۳۹. رجال الطوسی، ص ۲۲۳.

۴۰. همان، ص ۱۳۷.

۴۱. رک: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۶؛ الأمالی، ص ۶۴۸ - ۶۴۹، ۶۵۷؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۹۵؛

حنان، هیچ راوی دیگری برای روایات خود ندارد. در نتیجه می‌توان احتمالاتی همچون ساختگی بودن این صحابی برای امام باقر علیه السلام یا بی اعتبار بودن او در جامعه شیعی را برای سَدیف در نظر گرفت که بررسی آن نیازمند مجالی دیگر است.

۱۰. تأملی در باره حنان بن سَدیر؛ راوی مشترک روایات تسویه مصلی و زانی

چهارمین راوی درخور تأمل در سلسله اسناد روایات «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ...»، حنان بن سَدیر است که اتفاقاً در جملگی اسنادی که در منابع روایی امامیه نقل شده، حضور دارد. حضور مکرر وی به گونه‌ای که حنان حلقه مشترک میان همه روایات «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ...» گردیده، موجب تأملی دقیق تر بر توضیحات رجالی در باره او و روایاتش گردیده است.

کشی از حنان بن سَدیر در زمره اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام یاد کرده و مذهب او را واقعی خوانده است. سپس به ملاقات او با امام صادق علیه السلام نیز تصریح کرده اما یادآور شده که وی امام باقر علیه السلام را ندیده است.^{۴۲} شیخ طوسی نیز در *الرجال* برواقفی بودن حنان تصریح کرده است.^{۴۳}

نجاشی نیز وی را راوی امام ششم و هفتم و اهل کوفه خوانده که کتابی در باره صفت بهشت و جهنم داشته است. لیکن نجاشی در اتصال سند کتاب او تردید کرده و نقل اسماعیل بن مهران از حنان را غیر ثابت دانسته است. در پایان نیز به به عمر طولانی حنان و شغلش که پارچه فروش بوده، اشاره کرده است.^{۴۴}

در نهایت، هر چند برواقفی بودن حنان بن سَدیر تأکید شده، چنان که راوی اصلی این روایت محمد بن حسن نیز واقفی و سپس غالی شده بود، اما فراتر نیز می‌توان رفت و حنان بن سَدیر را بی ارتباط با غالیان ندانست؛ زیرا با عبارات گوناگون به بیان روایتی پرداخته که غالیانی همچون محمد بن حسن و داوود الرقی آن را نقل نموده‌اند. در واقع حنان در مجموعه روایات هم خانواده حدیث «سَوَاءٌ عَلَيَّ النَّاصِبِ» نقش کلیدی را ایفا می‌کند. او به نقل‌های مختلف از امامان مختلف و حتی در قالب اسانید گوناگون که گاه بی واسطه است و گاه پدرش و گاه سَدیف مکی واسطه شده‌اند، این حدیث را نقل کرده است. از این رو، همین

بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

۴۲. رجال الکشی، ص ۵۵۵.

۴۳. رجال الطوسی، ص ۳۳۴.

۴۴. رجال النجاشی، ص ۱۴۶.

اضطراب فراوان روایت در متن و سند خود به تنهایی برای ردّ این روایات کافی است. فارغ از آن که محتوا نیز محلّ نقد فراوانی است؛ هر چند در این نوشتار بدان پرداخته نشده است. اما نقطه عطف این روایات آن است که حنان روایتی که مضمونی غلوآمیز داشته و روایات غالی ناقل آن بوده‌اند را به چند بیان و گویی با تأکید فراوان بیان کرده که این امر خود او را در معرض اتهام به غلو قرار می‌دهد. به ویژه هنگامی که در سلسله روایت حنان در روضه الکافی، سهل بن زیاد که خود به غلو متهم بوده و از محمد بن حسن غالی نقل روایت کرده، این روایت را از حنان گرفته و نقل نموده است.

با این همه هر چند نقل مؤکد حنان از یک روایت غلوآمیز در ایجاد تردید نسبت به او کافی است، اما گذری بر روایات تفسیری و اعتقادی او خالی از لطف نیست؛ چه بسا که تأملی دقیق‌تر در روایات او زیربنای پژوهش‌های مستقل آتی شود. هر چند در خاتمه لازم به ذکر است که روایات منقول از حنان تعداد قابل توجهی دارد؛ لیکن عمده آنان متضمن معانی اخلاقی است. از این رو، در این نوشتار تنها بر روایات تفسیری وی - که به صراحت از ظواهر آیات عدول کرده و آنها را در فضال اهل بیت علیهم‌السلام تأویل نموده و برخی روایات اعتقادی که در خصوص معرفت و خلقت اهل بیت بوده، تمرکز شده که هر دو دسته از دیدگاه برخی محققان شاخصه‌ای برای غالی بودن یک راوی به شمار می‌رود.^{۴۵}

۱۰-۱. جدول شماره ۳: روایات تفسیری

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۱	سوره نحل	تفسیر فرات کوفی	از سالم از ابان بن تغلب	وَعَلَامَاتٍ وَبِالتَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ: التَّجْمُ مُحَمَّدٌ وَالْعَلَامَاتُ الْأَوْصِيَاءُ عليهم‌السلام
۲	سوره آل عمران	تفسیر عیاشی	از پدرش	«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» قَالَ: نحن منهم ونحن بقية تلك العترة
۳	سوره تکاثر	تفسیر فرات کوفی	از پدرش	قَوْلُ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فَخَفْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الطَّعَامُ [مِنَ النَّعِيمِ] الَّذِي يَسْأَلُنَا اللَّهُ عَنْهُ فَصَحَّحَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَالَ: يَا سَدِيدُ! لَا تُسْأَلُ عَنْ طَعَامٍ طَيِّبٍ وَلَا تُؤْتَى لَيْنٌ وَلَا زَائِحَةٌ طَيِّبَةٌ بَلْ لَنَا خُلُقٌ وَلَهُ خُلُقُنَا وَلَنَعْمَلُ فِيهِ بِالطَّاعَةِ قُلْتُ لَهُ: يَا بِي أَأَنْتَ وَأُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا النَّعِيمُ؟ قَالَ: حُبٌّ عَلَيَّ وَعَثْرَتُهُ يَسْأَلُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَيْفَ كَانَ شُكْرُكُمْ لِي حِينَ أُنْعِمْتُ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ عَلَيٍّ وَعَثْرَتِهِ

۴۵. «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، ص ۲۱۵ - ۲۱۶؛ «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال النجاشی»، ص ۶۰.

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۴	سوره آل عمران	تفسیر عیاشی	از پدرش	كان الناس أهل ردة بعد النبي ﷺ إلا ثلاثة، فقلت: ومن الثلاثة؟ قال: المقداد وأبو ذر وسلمان الفارسي، ثم عرف أناس بعد يسير، فقال: هؤلاء الذين دارت عليهم الرحى - وأبوا أن يبايعوا - حتى جاءوا بأمر المؤمنين ﷺ مكرها فبايع، وذلك قول الله ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ - وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئاً - وَسَيُجْزَى اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾
۵	سوره مائده	تفسیر عیاشی	از پدرش	لما نزل جبرئيل ﷺ على رسول الله ﷺ في حجة الوداع بإعلان أمر على بن أبي طالب ﷺ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ إلى آخر الآية، قال: فمكث النبي ﷺ ثلاثاً حتى أتى الجحفة فلم يأخذ بيده فرقاً من الناس، فلما نزل الجحفة يوم الغدير في مكان يقال له مهبة، فنادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس - فقال النبي ﷺ: من أولى بكم من أنفسكم قال: فجهروا فقالوا: الله ورسوله، ثم قال لهم الثانية، فقالوا: الله ورسوله، ثم قال لهم الثالثة، فقالوا: الله ورسوله، فأخذ بيد علي ﷺ فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، و انصر من نصره واخذل من خذله، فإنه منى وأنا منه، وهومنى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»
۶	سوره توبه	تفسیر عیاشی	بی واسطه از امام صادق	دخل على أناس من أهل البصرة فسألوني عن طلحة وزبير، فقلت لهم: كانا إمامين من أئمة الكفر، أن علياً ﷺ يوم البصرة لما صف الخيول - قال لأصحابه: لا تعجلوا على القوم حتى أعذر فيما بيني وبين الله و بينهم، فقام إليهم فقال: يا أهل البصرة هل تجدون على جورا في الحكم قالوا: لا، قال: فحيفا في قسم قالوا: لا، قال: فرغبه في دنيا أصبتها لي ولأهل بيتي دونكم - فنقمتم على فنكشتم على بيعتي قالوا: لا، قال: فأقمت فيكم الحدود و عطلتها عن غيركم قالوا: لا، قال: فما بال بيعتي تنكث وبيعة غيري لا تنكث إني ضربت الأمرأفنه وعينه فلم أجد إلا الكفر أو السيف، ثم ثني إلى أصحابه فقال: إن الله يقول في كتابه ﴿وَإِنْ تَكُفُّوا أَيْمَانُكُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ - فَقَاتِلُوا أُنْمَةَ الْكُفْرِ - إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ﴾ فقال أمير المؤمنين ﷺ: والذي فلق الحبة وبرأ النسمة واصطفى محمداً ﷺ بالنبوة - إنكم لأصحاب هذه الآية وما قولوا منذ نزلت
۷	سوره رعد	تفسیر عیاشی	بی واسطه از امام باقر ﷺ (مرسل)	فی قول الله تبارک وتعالی: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فقال: قال رسول الله ﷺ: أنا المنذر وعلى الهاد، وكل إمام هاد للقرن الذي هو فيه

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۸	سوره شعراء	اثبات الهداة	بی واسطه از امام باقر (مرسل)	سأَلْتَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَائِمٍ آلِ مُحَمَّدٍ ينادى باسمه مِنَ السَّمَاءِ
۹	سوره حاقه	تأویل الآيات الظاهرة	بی واسطه از امام صادق	﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَّةً﴾ قَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
۱۰	سوره نساء	قمی	بی واسطه از امام صادق	قُلْتُ قَوْلُهُ: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ﴾، قَالَ: التُّبَيُّوَّةُ، قُلْتُ: وَ الْحِكْمَةُ، قَالَ: أَلْفَهُمْ وَالْقَضَاءُ، قُلْتُ: «وَأَتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» قَالَ: الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ. قال علي بن إبراهيم في قوله فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ يعني أمير المؤمنين عليه السلام تفسير/القمي، ج ۱، ص ۱۴۱. وهم سلمان وأبوذر والمقداد وعمار - رضى الله عنهم - وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَهُمْ غَاصِبُونَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ حقهم، ومن تبعهم قال فيهم نزلت وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ثم ذكر عز وجل ما قد أعده لهؤلاء الذين قد تقدم ذكرهم و غصبيهم فقال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا﴾ قال الآيات أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام، وَقَوْلُهُ ﴿كَلَّمَا تَضَجَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿فَقِيلَ لِأَبِي عُبَيْدٍ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ تَبْدُلُ جُلُودَ غَيْرِهَا قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ أَخَذْتُ لَبَنَةً فَكَسَرْتُهَا وَصَبَرْتُهَا ثَرَابًا ثُمَّ صَبَرْتُهَا فِي الْقَالِبِ أَهِيَ الَّتِي كَانَتْ، إِنَّمَا هِيَ ذَلِكَ، وَ حَدَّثَ تَفْسِيرًا آخَرُ الْأَصْلُ وَاحِدٌ. ثم ذكر المؤمنين المقربين بولاية آل محمد ﷺ بقوله: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ نَدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ ثم خاطب الأئمة عليهم السلام، فقال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾ قال: فرض الله على الإمام أن يؤدي الأمانة إلى الذي أمره الله من بعده - ثم فرض على الإمام أن يحكم بين الناس بالعدل، فقال وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ثم فرض على الناس طاعتهم فقال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ يعني أمير المؤمنين
۱۱	سوره ذاریات	قمی	عبدالله بن فضیل	مَرَّ عَلَيْهِ رَجُلٌ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، فَقَالَ: «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ» ثُمَّ مَرَّ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ فَقَالَ: لَكُنْ هَذَا لَيْبِكَيْنِ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَقَالَ: وَمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

شماره	آیه	منبع	آخرین راوی	متن روایت
۱۲	سوره شعراء	اصول الکافی	سالم الحنات	أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ قَالَ: هِيَ الْوَلَايَةُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

۱۰- ۲. جدول شماره ۴: روایات اعتقادی

شماره	منبع	محتوا	آخرین راوی	متن روایت
۱	الکافی	حضور پی در پی ائمه علیهم السلام تا غیبت امام زمان علیه السلام	معروف بن خربوذ	إِنَّمَا نَحْنُ كُنُجُومُ السَّمَاءِ، كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، حَتَّى إِذَا أَشْرُتُمْ بِأَصَابِعِكُمْ وَ مِلْتُمْ بِأَعْنَاقِكُمْ، غَيَّبَ اللَّهُ عَنْكُمْ نَجْمَكُمْ، فَاسْتَوَتْ بَنُو عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَلَمْ يَعْرِفْ أَى مِنْ أَى، فَإِذَا طَلَعَ نَجْمُكُمْ فَاحْمَدُوا رَبَّكُمْ
۲	بصائر	علوم ویژه انبیا و ملائک مقرب به امام هم عطا شده است.	بی واسطه از امام باقر علیه السلام (مرسل)	إِنَّ اللَّهَ عَلِمَ عَامًا وَعَلِمَ خَاصًا فَأَمَّا الْخَاصُّ فَالَّذِي لَمْ يَطْلُعْ عَلَيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَأَمَّا عِلْمُهُ الْعَامُّ الَّذِي أَطْلَعَتْ [أُظْلِعَ] عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ قَدْ رُفِعَ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ أَمَّا تَقَرُّا عِنْدَهُ عِلْمَ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْغَيْثُ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَى أَرْضٍ تَمُوتُ
۳	بصائر	شیعیان معرفتشان به امام در حد ملائک مقرب و پیامبران برگزیده است.	از پدرش	يَا أَبَا الْفَضْلِ! لَقَدْ أُمْسَتْ شِبَعَتُنَا أَوْ أَضْبَحَتْ عَلَى أَمْرِنَا مَا أَقْرَبَهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ
۴	بصائر	محبان اهل بیت علیهم السلام بخشی از طینت اهل بیت علیهم السلام را در هنگام آفرینش دربرگرفته اند	بی واسطه از امام صادق علیه السلام	إِنَّ اللَّهَ عَجَنَ طِينَتَنَا وَ طِينَةَ شِيعَتِنَا فَخَلَطْنَا بِهِمْ وَ خَلَطَهُمْ بِنَا فَمَنْ كَانَ فِي خَلْقِهِ شَيْءٌ مِنْ طِينَتِنَا حَنَّ إِلَيْنَا فَأَنْتُمْ وَاللَّهُ مِنْ

نتیجه گیری

نجاشی در گزارش از وضعیت محمد بن حسن بن شمون به واقفی و سپس غالی بودن او اشاره کرده و در اقدامی کم نظیر سه روایت از او نقل کرده است. دو روایت نخست، آشکارا بر

اعتقاد او در زمینه وقف دلالت دارد. این نوشتار کوشیده تا با گردآوری قرائن متعدد، به وضوح اثبات نماید که روایت سوم نجاشی نیز در خصوص غلو محمد بن حسن بوده است. براین اساس، چنین استنباط می شود که نجاشی از ورود این اندیشه در گفتمان متداول جامعه شیعی که عمل دارای هویت و اصالتی نیست و نماز و زنا برای فرد ناصبی برابر است «سواءَ عَلَى النَّاصِبِ صَلَیْ أُمَ زَنَی»، احساس خطر کرده و سعی بر آن داشته تا به خوانندگان نشان دهد زیربنای چنین تفکراتی از باورهای غالبانه محمد بن حسن و امثال او نشأت می گیرد. دیگر رجالیان نیز در باور به غلو و وقف محمد بن حسن با نجاشی متفق بوده اند. در نهایت، روایات تفسیری و اعتقادی موجود از محمد بن حسن نیز مؤید اقوال رجالیان در خصوص غلو وی است.

لیکن با وجود تلاش نجاشی برای برملا ساختن تفکرات غالبانه، اندیشه تسویه مصلی و زانی در میان سایر منابع حدیثی هم رخنه کرده و از طریق برخی راویان مرتبط با جریان غلات، ترویج یافته است. حنان بن سدید راوی است که در منابع رجالی تنها به وقف وی تصریح شده؛ لیکن حلقه مشترک و اصلی در میان همه روایات هم خانواده «سواء علی الناصب...» است. وی افزون بر آن که متن روایت مذکور را به گونه ای مضطرب نقل نموده، گاه از امام باقر علیه السلام و گاه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث کرده و گاه خود بدون واسطه و گاه از پدرش و یا سدید مکی - که هر دو مجهول به شمار می روند - روایت را بیان نموده است. از این رو، غلو وی و یا حداقل ارتباط با حلقه غالبان، تحلیل نوین رجالی است که می توان از عملکرد حنان بن سدید در روایت مورد پژوهش داشت. چنان که در طبقات بعد نیز سهل بن زیاد - که خود از یک سو متهم به غلو بوده و از سوی دیگر راوی سرشناس روایات محمد بن حسن بن شمون غالی به شمار می رود - روایات هم خانواده «سواء علی الناصب...» را از حنان بن سدید گرفته و نشر داده است. در نهایت، نیز هر چند روایت مورد بحث در رجال النجاشی، خود به سبب ضعف سند و نقل از دو راوی غالی (محمد بن حسن و داوود الرقی)، در هیچ یک از منابع روایی شناخته شده نقل نگردیده؛ لیکن از طریق راویان متهم به غلو همچون حنان بن سدید و سهل بن زیاد آدمی در روضه الکافی انعکاس یافته، سپس به گونه ای بی سند در ثواب الاعمال انعکاس یافته و در جوامع متأخر نیز در بحار الأنوار نقل شده است.

از این رو، هر چند محدثان نخستین امامیه حتی برای روایات هم خانواده حدیث تسویه مصلی و زانی نیز طریق صحیح نداشته اند، لیکن عدم شناخت نقش پنهان حنان بن سدید

در ترویج یک اندیشه غالبانه از طریق چند روایت مضطرب، موجب شده تا روایات هم‌خانواده «سواءً عَلَى النَّاصِبِ...» را در برخی منابع روایی نقل نمایند.

کتابنامه

- اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسة البعثة، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
- البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة)، محمد حسین بن قاریاغدی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف حلی، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- دانش رجال الحدیث، محمد حسن ربانی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
- الرجال لابن الغضائری، احمد بن حسین واسطی بغدادی، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
- الرجال، ابن داوود حسن بن علی حلی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- شرح الکافی، ملا صالح مازندرانی، تهران: المکتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید الله بن عبد الله حسکانی، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- الغيبة، محمد بن ابراهیم ابن ابی زینب نعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۰ش.
- فهرست کتب الشیعه وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.

- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دار الکتب الإسلامیة دوم، ۱۳۷۱ ق.
- معانی الأخبار، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
- «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، سید محمد هادی گرامی، تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۱ ش، ش ۱۵.
- «جریان شناسی غلو و غالیان در رجال النجاشی»، محمد تقی دیاری بیگدلی، مقالات و بررسی ها، تهران، ۱۳۸۴، ش ۷۷.
- «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، محمد حسن احمدی، علوم حدیث، ۱۳۸۸ ش، ش ۵۲.

